

بازپژوهی متون قرآنی و روایی در باب دیه زن و مرد

دکتر احمد باقری*

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران

نادر مختاری افراکتی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران

چکیده:

بر اساس فتوای مشهور فقیهان شیعه و اهل سنت، دیه زن نصف دیه مرد است. قانون مجازات اسلامی نیز بر اساس فقه امامیه نظریه فوق را تأیید می‌نماید. (ق م ۱، ماده ۳۰۰) دلیل قایلین به عدم تساوی وجود تعدد ادبی از روایات در این باب است، اما گروهی از فقیهان امامیه و اهل سنت بر خلاف مشهور، قایل به تساوی دیه مرد و زن می‌باشند. این دسته از فقیهان علاوه بر رد استدلال قایلین به تصنیف برای اثبات تساوی به اطلاق آیات قرآنی و وجود روایات دال بر مساوات استناد می‌کنند. در این جستار از یک سوادله طرفین را مورد بررسی و نقد علمی قرار می‌دهیم و از طرف دیگر درصدد هستیم به نتیجه‌ای دست یابیم که چالش‌های موجود در این خصوص را بر طرف نماید.

واژه های کلیدی :

دیه، قتل، قصاص، قتل عمد، قتل شبه عمد، قتل خطای محض، ارش، حکومت، جنایت.

مقدمه

طرح مسئله

با ملاحظه آیات و روایات، تردیدی نیست که مرد و زن در اصل خلقت و انسانیت مشترک بوده و جنسیت، تأثیری در تشریح احکام ندارد و تنها در برخی موارد، با توجه به سیستم حقوقی اسلام و توزیع امتیازات و مسوولیت‌ها و نیز شرایط و موقعیت خاص و نه به دلیل اختلاف در جنسیت احکام زن و مرد متفاوت است از قبیل نصوصی که بر دو برابر بودن سهم پسر از ارث در برابر دختر وجود دارد.

بنابراین می‌توان ادعا کرد که اسلام پیش از غرب و مقدم بر سایر مکاتب حقوقی منادی رفع تبعیض میان زن و مرد در عرصه اجتماعی و حقوقی بوده است. در عین حال که با تأکید باید گفت که تفاوت و تبعیض دو مقوله جدا از هم هستند و نمی‌توان هر تفاوتی را دلیل تبعیض دانست. در این جستار برآنیم تا به یک سؤال عمده و مهم پاسخ دهیم که چرا دیه زنان نصف دیه مردان است؟ به عبارت دیگر آیا جنسیت در تعیین میزان خونبها مؤثر است؟ استنادات این حکم چیست؟ آیا در متون فقهی به نظریه مخالف هم توجه شده است؟

جستجو برای یافتن پاسخ‌های مناسب برای سؤالاتی از این دست، عمده‌ترین انگیزه برای یک محقق و پژوهشگر حوزه حقوق اسلامی است تا به تحقیق دست یازد و ابهامات موجود را برطرف سازد.

فرضیه تحقیق: بی‌تردید هم احکام اسلامی مبتنی بر عدالت است و هم استنباط فقیهان از منابع معتبری چون قرآن و سنت سرچشمه می‌گیرد. علاوه بر این آنچنان‌که پیشتر گفته شد نصوص قرآنی به صراحت از عدم تبعیض میان زن و مرد سخن می‌گویند، پس باید دید چه عاملی سبب شده است تا فقیهان مشهور نظری را برگزینند که موهم تبعیض شده است.

به نظر می‌آید موقعیت زن در جامعه و عرف اجتماعی و همچنین شخصیت خود فقیه از حیث جایگاهی که در مجامع علمی و نیز حکومت عصر خود داشته، در صدور این نظر بی‌تأثیر نباشد، تا جایی که احتمال می‌رود شهرت این نظر به حدی بوده است که در برخی از اعصار، فقیه بدون ملاحظه عرف زمان و مکان، همان رأیی را برگزیده است که پیشینیان بر آن بوده‌اند. حتی بی‌درنگ و بی‌اندک تاملی روایات مخالف را ولو کم شمار نادیده گرفته است. با این همه راه برای یک محقق و پژوهشگر حوزه فقه و حقوق، چه در دانشگاه و چه در حوزه های علمیه که به مراتب در تحقیق و پژوهش سابقه‌ای دیرینه‌تر دارند، همیشه باز است تا بتوانند از طریق بازنگری در آراء و نظریات همراه با حفظ اصول و مبانی فقه اسلامی، چالش‌های پیش‌رو را برطرف سازند و پویایی فقه را به رخ کشند. گفتنی است که در موارد مختلفی، فقیهان برجسته و آگاه به زمان که فقه را به مثابه یک مکتب حقوقی قوی و کارآمد مطمح نظر داشته‌اند، به این مهم همت گمارده و موجبات سرفرازی نظام حقوقی اسلام را فراهم آورده‌اند. تصحیح حکم خرید و فروش خون، شطرنج، موسیقی و ... از این قبیل هستند.

واژه شناسی

لفظ دیه که در اصل لغت تازی است و در فارسی از آن به خونبها تعبیر می‌شود، در کتب لغت از آن به عنوان مصدر دوم یاد شده است.

ابن منظور می‌نویسد: الدیة حق القتیل (دیه به معنای مال مقتول است) و از ریشه فَعَلَ یَفْعَلُ می‌باشد، وکذی، یدِی، وِدِیاً و دِیةً. وکذی القاتلُ القتیلُ یعنی قاتل خونبهای کشته را به اولیای او پرداخت نمود. همچنین دیه مفرد کلمه دیات است و هاء در آن عوض از حذف «واو» است مانند واژه صله که در اصل وصل بوده و «واو» حذف گردیده است. دِ فِلاتاً، یعنی دیه فلانی را پرداز.

اَتَدِی، یعنی خونبهای کشته‌ی خود را گرفت که در اصل اَوْتَدِی بوده است. استودی بحقه، یعنی به حق او اقرار نمود. الوکذی به معنی نابودی و هلاکت آمده است. ودی و

دیابالشی (آن چیز را با خود برد) کلمه وادی به معنای دره (و راه و روش) از همین باب است. عرب می‌گوید: سال بهم الوادی آی هلکوا، یعنی نابود شدند. (ابن منظور، لسان العرب ج ۱۵، ص ۲۵۸).

دیات جمع کلمه دیه، به کسر دال و سکون یاء است و مشدد خواندن یاء خطا است. و هاء در آن عوض از فاء الفعل (واو) بوده، زیرا اصل کلمه دیه، ودیه مانند وعده است، چرا که از کلمه الودی (که مصدر است) گرفته شده و به معنای پرداخت خونبها و دیه است.

در لغت بر لفظ دیه گاهی کلمه منع اطلاق می‌شود چرا که از خونریزی جلوگیری می‌نماید. علاوه بر این عقل نیز، در معنای دیه به کار می‌رود و عَقْلُ الْقَتِيلِ، یعنی دیه و خون بهای کشته را داد. بر کلمه دیه، واژه دم نیز اطلاق می‌شود که از باب نامگذاری مسبب (دیه) به اسم سبب (خون) است.

اما دیه در معنای اصطلاحی به مالی گفته می‌شود که در اثر ارتکاب جنایت بر جان یا کمتر از آن واجب می‌گردد، اعم از اینکه مقدار آن در شرع معین باشد یا تعیین نشده باشد. هرچند بعضا بر جنایت بر نفس و جان، دیه اطلاق می‌شود و بر جنایت بر کمتر از جان ارش و حکومت، که در معنای اصطلاحی از باب نامگذاری شیء (مال) به نام مصدر (خونبها پرداخت نمودن) است. (جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۲).

قانون مجازات اسلامی که دیه را یکی از مجازات های پنج گانه برشمرده است (ماده ۱۲)، آن را مالی می‌داند که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی و اولیای دم او داده می‌شود. (ق م ۱، م ۲۹۴).

ارش نیز در اصطلاح مبلغی است که در شرع مقدار آن معین نشده باشد و آن تفاوت قیمت صحیح و معیّب است. (فیض مبادی فقه و اصول ص ۲۷۲). ارش را در اصطلاح دیگر «حکومت» نیز می‌نامند.

در فقه اهل سنت نیز دیه مالی است که در مقابل نفس کامل پرداخت می‌شود و ارش بر مال در مقابل عضو اطلاق می‌شود و حکومت، ارشی است که با تجاوز بر

کمتر از نفس مانند جراحت یا بیکار ماندن عضوی، ثابت است که تعیین آن با نظریه کارشناس عادل توسط قاضی مشخص می‌شود. (و هبة الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ص ۲۹۱). حاصل آن که دیه، مال معین در شرع و قانون است که جانی در صورت جنایت بر نفس ملزم به پرداخت آن است. لفظ ارش نیز در اصطلاح فقیهان گاهی مترادف حکومت معنا شده و گاهی هم حکومت به معنای مالی که قاضی بر اساس نظریه کارشناسی حکم می‌کند، اطلاق می‌شود. در قانون مجازات اسلامی گاهی (ماده ۴۷۳) بر مصالحه جانی و مجنی علیه بر مال، و گاهی (تبصره ماده ۴۷۴) بر تعیین مقدار مال با نظر حاکم اصطلاح ارش اطلاق شده است.

اقوال فقیهان درباره میزان دیه زن و مرد

جز اندکی از فقیهان، بیشتر آنها، بر نصف بودن دیه زن نسبت به مرد نظر دارند که عمده استناد آنها، روایات وارد شده در این باب و استدلالات عقلی است. در حدیثی از پیامبر (ص) که از معاذ به صورت مرفوع نقل گردیده، آمده است که دیه زن نصف دیه مرد است و از حضرت علی (ع) به طور موقوف نقل شده است که: دیه زن در نفس و کمتر از آن، نصف است. این مضمون به قدری از صحابه پیامبر مانند عمر و عثمان و ابن عباس و ابن عمر و زیدبن ثابت نقل شده است که گویی بر آن اجماع دارند.

اما دلیل عقلی که این گروه از فقیهان ارایه می‌دهند آن است که زن در ارث و شهادت نصف مرد به حساب می‌آید بنابراین در دیه نیز قاعده تنصیف وجود خواهد داشت. در این میان ابن عُلَیْبَةُ و ابو بکر کیسان اصم، از نافیان قیاس گفته‌اند: دیه زن همانند دیه مرد است زیرا از پیامبر (ص) در حدیث عمرو بن حزم نقل شده است که: در نفس مؤمنه یکصد شتر است. (و هبة الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶ صص ۳۱۰ و ۳۱۱).

در حدیث دیگری از عمرو بن حرم نقل شده که حضرت رسول (ص) نامه‌ای برای اهل یمن نوشت و در ضمن برشمردن واجبات و مستحبات و میزان دیات بی‌آنکه از

تفاوت زن و مرد ذکری به میان آید فرمودند: "ان من اعتبط مؤمناً قتلاً عن بیئه فانه قود الا ان یرضی اولیاء المقتول، و ان فی النفس الدیه مائة من الابل ...، (همان، ص ۲۹۹). یعنی کسی که مؤمنی را بدون سبب بکشد و بیئه به ضرر او اقامه گردد قصاص می شود مگر اینکه اولیای مقتول رضایت دهند. و دیه نفس یکصد شتر است.

در این میان ابن قدامه، دیه زن مسلمان را نصف دیه مرد مسلمان می داند و آن را اتفاق اهل علم دانسته و قول ابن علی و ابوبکر را شاذو مخالف اجماع و سنت می داند (ابن قدامه، المغنی ج ۷ ص ۷۹۷، و برای تفصیل بیشتر رک: عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی ج ۱، ص ۶۶۹ و ج ۲ ص ۷۹۷).

صاحب جواهر، درباره ی دیه زن می نویسد: از دیدگاه روایات و فتوای فقیهان شکی در این که زن مسلمان آزاد- چه نابالغ باشد و چه بالغ و خواه عاقل باشد یا دیوانه و اعم از اینکه اعضای او سالم باشد یا غیرسالم- نصف دیه مرد است و تفاوتی ندارد که قتل، عمد بوده یا شبه عمد و خطای محض باشد. بلکه اجماع منقول و محصل بر این امر ثابت است و اجماع منقول به طور مستفیض یا متواتر همانند نصوص است، بلکه این حکم نزد تمام مسلمانان اینگونه است مگر آنچه که از ابن علی و ابوبکر کیسان اُصم نقل شده که دیه زن همانند مرد است. حتی آنجا که اجماع امت نقل گردیده اشاره ای به سخن این دو نشده است. بنابراین دیه زن پنجاه شتر یا پانصد دینار و هكذا در موارد دیگر است. و همچنین در جراحات و اعضا، دیه زن نصف دیه مرد است البته تا زمانی که دیه زن از ثلث دیه مرد تجاوز ننماید. بدین معنا که اگر دیه جنایت کمتر از ثلث باشد دیه زن و مرد مساوی است. (نجفی، جواهرالکلام، ج ۴، ص ۳۲).

قانون مجازات اسلامی نیز به پیروی از این نظر فقیهان امامیه در ماده ۲۹۷ اعلام داشته است: "دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور شش گانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می باشد و تلفیق آنها جایز نیست:

۱- یکصد شتر سالم و بی عیب که خیلی لاغر نباشند.

- ۲- دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
 ۳- یک هزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
 ۴- دویست دست لباس سالم از حله‌های یمن.
 ۵- یک هزار دینار مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.

۶- ده هزار درهم مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می باشد."

در ماده ۳۰۰ همین قانون می خوانیم "دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیرعمدی نصف دیه مرد مسلمان است." و در ماده ۳۰۱ هم آمده است: "دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است."

اما در میان فقیهان امامیه نیز همانند اهل سنت افرادی قایل به تساوی دیه مرد و زن در تمام موارد مذکور چه در قتل نفس یا جرح عضو می باشند. محقق اردبیلی دلایل نصف بودن دیه زن را قوی نمی داند و برخی از معاصرین علاوه بر اینکه دیه زن و مرد را مساوی دانسته اند به مساوات در قصاص نیز نظر داده و به اطلاق ادله وارد شده در دیه و وجود نداشتن دلیلی که آنها را مقید کند استناد جسته اند. (یوسف صانعی، توضیح المسائل، ص ۵۱۵).

اکثر فقیهان اهل سنت دیه زن را تا حد ثلث مساوی مرد می دانند و در بیشتر از ثلث به تنصیف دیه زن رای می دهند. با این وجود برخی از احناف در هر صورت دیه زن را نصف دیه مرد دانسته اند. در فقه شافعی نیز به طور مطلق، دیه زن را نصف دیه مرد می دانند. (عبدالقادر عوده، الشریع الجنائی، ص ۶۶۹؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۷، ص ۷۹۷).

ادله قایلین به تساوی دیه زن و مرد

۱- استناد به قرآن

در قرآن کریم تنها یک آیه به مسئله دیه اشاره نموده است: "وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٌ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ" (نساء/۹۲). و کسی که مؤمنی را از روی خطا بکشد، باید برده مؤمنی را آزاد کند و خونبهای پرداختنی را به اهل او یعنی صاحب خون از ورثه ی مقتول بپردازد.

شان نزول آیه در مورد شخصی است که فرد مسلمان شده‌ای را به خیال اینکه همچنان کافر است به قتل رساند و پیامبر بر طبق این آیه دستور به پرداخت دیه دادند. در این آیه لفظ دیه به صورت مطلق و نکره آمده و اصل تشریح پرداخت دیه را بیان می‌نماید. اما مقدار دیه و تفاوت یا تساوی دیه را میان زن و مرد در نفس و اعضاء مسکوت گذارده است.

لفظ مَنْ در آیه شامل مرد و زن می‌باشد و لفظ مؤمناً گر چه مذکر است اما از باب تغلیب شامل هر دو جنس می‌باشد مگر اینکه قرینه خاصه‌ای بر تشریح حکم برای زنان یا مردان وجود داشته باشد که آنهم موجود نیست.

بنابراین آیه به خاطر اطلاق و شمول نسبت به زن و مرد نمی‌تواند دلیلی به نفع قایلین به نابرابری دیه زن و مرد باشد. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۴-۳، ص ۱۳۸؛ رشیدرضا، المنار، ج ۵، ص ۳۳۲).

از این رو مهمترین دلایل گروه مخالف برابری دیه زن و مرد را باید در میان روایات و اجماع و احیاناً وجوه استحسانی و قیاس جستجو نمود که در محل خود به آن خواهیم پرداخت.

۲ - استناد به روایات

در کتاب های گران سنگ روایی، روایات فراوانی وجود دارد که می‌تواند مورد استناد کسانی قرار گیرد که برابری دیه زن و مرد را باور دارند. از جمله:

روایت اول: **فقه الرضاع(ع): «والدية في النفس الف دينار، أو عشرة آلاف درهم، أو مائة من الإبل، على حسب اهل الدية. إن كانوا من اهل العين ألف دينار و إن كانوا من اهل الورك عشرة آلاف درهم و إن كانوا من اهل الإبل فمائة من الإبل.»** (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۹۶، حدیث دوم از باب اول) یعنی دیه نفس هزار دینار یا ده هزار درهم یا یکصد شتر است که هر کس باید بر حسب آنچه که داراست بپردازد. اگر با طلا سروکار دارند هزار دینار و اگر اهل نقره هستند ده هزار درهم و چنانچه با شتر سروکار دارند یکصد شتر.

روایت دوم: **عوالی اللاکلی:** **قال النبی (ص) فی کتابه الی اهل الیمن: «و فی النفس المؤمنة مائة من الإبل.»** (همان، حدیث سوم) یعنی پیامبر (ص) در نامه ای که به اهل یمن نوشت، فرمود که دیه نفس انسان مؤمن یکصد شتر است.

در این دو روایت و روایات مشابه دیگر، بی آنکه میان زن و مرد تفاوتی ملاحظه شده باشد میزان دیه نفس تبیین شده است که اطلاقات و عمومات آنها می تواند دلیلی متقن و محکم بر برابری دیه زن و مرد باشد.

در این میان ممکن است تنها از یک روایت تفاوت دیه مرد و زن استنباط گردد و آن حدیثی است که در آن آمده است: **«دیه الرجل مائة من الإبل، فان لم یکن فمِن البقر بقیمة ذلك فان لم یکن فالف کبش، هذا فی العمد، و فی الخطأ مثل العمد الف شاة مخلطة.»** (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۹۷، باب اول، حدیث ۱۲) یعنی دیه مرد یکصد شتر است و اگر بر شتر دست نیافت به میزان بهای آن از گاو بپردازد و اگر آن هم ممکن نبود، هزار قوچ بدهد. این موارد در قتل عمدی است و در قتل خطایی مانند قتل عمد، هزار گوسفند بپردازد. (حر عاملی وسائل الشیعة ج ۲۹، ص ۱۹۷، باب ۱، ح ۱۲).

قایلین به عدم تساوی دیه مرد و زن ممکن است بگویند تعبیر **«دیه الرجل»** دال بر مدعای آنهاست، و حال آنکه اینگونه نیست، زیرا به کار بردن لفظ مذکر به گونه‌ای که شامل زن بشود، در آیات و روایات فراوان است، و تنها در مواردی خاص صرفاً بر فرد

مذکر دلالت دارد که روایت یادشده از این حیث هیچ خصوصیتی ندارد تا بخواهیم استعمال "الرجل" را در معنای مرد منحصر کنیم. علاوه بر این، سند این حدیث دچار ضعف است، زیرا از یک سو ابوبصیر میان ثقه و ضعیف مشترک است و قرینه‌ای برای تشخیص آن دو وجود ندارد و از جهت دیگر ابراهیم و أبو جعفر ضعیف می‌باشند. سرانجام آنکه در این روایت ترتیب میان موارد دیه رعایت نشده و بسیاری از فقیهان از مضمون آن اعراض نموده‌اند.

حاصل آنکه این حدیث نه تنهائی توانددلیلی بر تقیید اطلاق و شمول آیه دیه و روایات مربوط به آن قلمداد گردد، بلکه مبین تساوی میزان دیه زن و مرد خواهد بود.

۳- استناد به عمومات و اطلاقات سایر آیات و روایات غیر از باب دیه:

علاوه بر آیه مذکور و روایات یاد شده که در موضوع دیه وارد شده و بر تساوی دیه میان مرد و زن مسلمان، و نیز مسلمان و کافر دلالت می‌نمایند آیات و روایات فراوانی وجود دارند که به صراحت تمام بر برابری انسان‌ها در اصل انسانیت و شخصیت و سایر ویژگی‌های انسانی تأکید و اصرار می‌ورزند.

قرآن کریم انسان را فرزندان آدم و حوا می‌داند و میان آنان فرقی نمی‌گذارد (یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکرو أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا) (حجرات/۱۳).
ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) نیز فرمودند: ایها الناس ان ربکم واحد، و ان ابناءکم واحد، کلکم لآدم و آدم من تراب، ان اکرمکم عندالله اتقاکم و لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی. (حرانی، تحف العقول، ص ۳۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۵۰، ح ۱۳).

ای مردم به راستی که پروردگارتان یکی است، پدرتان یکی است، همه‌ی شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است. به راستی که ارجمندترین شما، نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست، هیچ عربی را بر عجم برتری نیست جز به پرهیزگاری.

همچنین فرمودند: «الناس سواء كاستنان المشط.» (علاءالدین علی المتقی، کنز العمال، ج ۹، ص ۳۸، ح ۲۴۸۸۲، مجلسی، بحارالانوار، ص ۲۱۵، ح ۱۰۸). انسان‌ها همانند دندان‌های شانه برابرند. در جایی دیگر پیامبر (ص) فرمود: «فالناس اليوم كلهم ابيضهم و اسودهم و قریشهم و عربیهم و عجمیهم من آدم و ان آدم (ع) خلقه الله من تین و ان احب الناس الى الله (عزوجل) يوم القيامة و اطوعهم له و اتقاهم.» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸، ح ۶۴). امروز همه مردمان چه سفید و چه سیاه، چه قریشی و چه عرب و چه عجم از آدم (ع) متولد شده‌اند. خداوند آدم را از خاک آفرید و محبوبترین فرد از مردم نزد خداوند در روز قیامت، مطیع‌ترین و پرهیزگارترین آنهاست. حاصل آنکه اگر روایاتی که اصل دیه و میزان آن را تعیین می‌کنند به این ادله مطلق و عام ضمیمه کنیم، با ملاحظه عدم تقیید و تخصیص نخوردن آنها می‌توان به تساوی دیه زن و مرد رای داد.

ادله‌ی قایلین به نابرابری دیه زن و مرد و نقد و بررسی آن:

آنچنانکه گفته آمد، مشهور فقیهان بر این باورند که دیه زن مسلمان نصف دیه مرد مسلمان است، چه زن نابالغ باشد یا بالغ و اعم از اینکه قتل عمد یا شبه عمد یا خطای محض باشد. همچنین مشهور فقیهان مدعی اجماع مُحصَّل و منقول شده و مسئله را در حد تواتر دانسته اند.

پیشتر گفته شد که این گروه برای اثبات نظریه‌ی خود نمی‌توانند به قرآن استناد کنند، زیرا تنها آیه قرآنی در موضوع دیه نسبت به دیه زن و مرد اطلاق دارد و این مهم می‌تواند مستند کسانی باشد که به برابری دیه زن و مرد قایلند و مخالفان دستشان از تمسک به قرآن کوتاه خواهد بود. از این رو با تامل در استدلال‌هایی که بر اثبات نظریه مشهور شده است می‌توان ادله آنها را در سه دسته قرار داد: نخست متون حدیثی، دوم اجماع و سوم برخی وجوه استحسانی و عقلی و بعضاً قیاس.

۱- روایات:

دسته اول:

روایت اول: محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی عن یونس عن عبدالله بن مسکان عن ابی عبدالله (ع) قال: دیة الجنین خمسة اجزاء، فللنطفة عشرون دیناراً وفي اللعقة اربعون دیناراً، ... امام صادق (ع) فرمود دیه جنین دارای پنج بخش است... وقتی جنین کامل شد دیه او یکصد دینار و اگر روح در آن دمیده شود و مذکر باشد هزار دینار یا ده هزار درهم است و اگر مؤنث باشد دیه اش پانصد دینار خواهد بود و اگر زن بارداری کشته شود و دانسته نشود که فرزند پسر است یا دختر، دیه جنین نصف دیه دختر و نصف دیه پسر می باشد و دیه زن کشته شده کامل است (پانصد دینار). (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۲۹، باب ۲۱، ح ۱).

روایت دوم: محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبدالله بن مسکان عن ابی عبدالله (ع) فی حدیث ... قال دیة المرأة نصف دیة الرجل. حضرت صادق (ع) در روایتی فرمود دیه زن نصف دیه مرد است (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۰۵، باب ۵، ح ۱).

روایت سوم: و بالاسناد عن ابن محبوب عن ابی ایوب عن الحلبي و ابی عبیده عن ابی عبدا... (ع) قال: سئل عن رجل قتل امرأة خطأ و هی علی رأس الولد تمخض، قال: علیه الدية خمسة آلاف ... از امام صادق (ع) در مورد مردی سوال شد که زنی را به خطا بکشد در حالتی که آن زن در حال زایمان باشد حضرت (ع) فرمود: مرد پنج هزار درهم برای زن می پردازد و برای فرزند او یک برده مرد یا زن و یا چهل دینار می پردازد. (حر عاملی، وسائل الشیعة ج ۲۹، ص ۲۰۶، باب ۵، ح ۳).

نقد روایات دسته اول

روایت اول گر چه از جهت دلالت تمام است و هیچ خدشه‌ای در آن راه ندارد، ولی از جهت سند، با مشکل مواجه است، زیرا از یک سو، در سند این حدیث، محمد بن

عیسی از یونس نقل روایت می‌کند و محمدبن الحسن الولید روایات او را آن گاه که به تنهائی ناقل باشد - مردود شمرده است. (طوسی، الفهرست ص ۲۱۶). از سوی دیگر وثاقت محمدبن عیسی بن عبید محل خلاف و تردید است، چرا که شیخ طوسی و گروهی دیگر او را تضعیف نموده اند (طوسی، رجال الطوسی ص ۳۹۱ و ۴۸۸ و الفهرست ص ۲۱۶؛ مامقانی، تنفیح المقال ج ۳ ص ۱۶۷؛ محقق، المعتمد ص ۸۱) و نجاشی (رجال النجاشی ص ۳۳۳) هرچند او را توثیق نموده اما پس از جرح و تعدیل، می‌نویسد که ترک عمل به این روایت قوی است.

روایت دوم، هرچند ظهورش مانند حدیث نخست نیست و حکم آن با الغای خصوصیت تعمیم می‌یابد ولی در هر حال عرف ظهور آن را می‌پذیرد، اما همچون روایت نخست از حیث سند با مشکل مواجه است، زیرا در این سند نیز محمدبن عیسی از یونس نقل می‌کند و ایرادهای گفته شده در حدیث قبل در اینجا نیز عینا وارد می‌آید، علاوه بر آن، احتمال مرسل بودن سند نیز می‌رود، زیرا محمدبن عیسی از یونس یا دیگری که نامش معلوم نیست، روایت را نقل نموده یعنی «محمدبن عیسی عن یونس أو غیره».

روایت سوم از دو جهت مشکل دارد، اول آنکه سخن امام، پاسخ به سؤالی درباره مورد خاص است که قابل تعمیم نمی‌باشد، یعنی آن گاه که زنی حامله، به هنگام وضع حمل، به قتل برسد. بنابراین احتمال دارد منحصر در همین مورد و واقعه باشد، و هیچگاه نمی‌توان قضایای شخصیه را به همه موارد دیه زنان تعمیم داد.

جهت دوم اینکه دیه جنینی که خلقتش کامل شده دیه انسان کامل است و اگر جنینی به این حد نرسیده باشد، دیه اش یکصد دینار و کمتر از آن است. بنابراین تخییر میان یک برده مرد یا زن یا چهل دینار در دیه جنین مخالف فتوای اصحاب بوده و مورد اعتراض آنها است و با سقوط حجیت این بخش از حدیث قسمت اول آن نیز از حجیت می‌افتد زیرا که دو حکم مستقل نیست.

دسته دوم:

در این دسته روایاتی وجود دارند که مضمون آنها چنین است: اگر مرد آزادی در برابر زن آزاده‌ای قصاص شود و به قتل رسد باید نیمی از دیه به خانواده مرد مقتول پرداخت گردد. معنای التزامی این سخن چنین است که دیه زن نصف دیه مرد است و گرنه وجهی برای پرداخت نیمی از دیه وجود نداشت.

در این خصوص نزدیک به ده حدیث با سند معتبر وجود دارد که با ملاحظه ی مفاد یکسان، تنها به ذکر دو نمونه از آنها بسنده می‌کنیم:

روایت اول: محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و عن علی بن ابراهیم عن ابیه جمیعاً عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان قال سمعت ابا عبدالله یقول فی رجل قتل امرأته متعمداً، قال ان شاء اهلها ان یقتلوه، قتلوه و یؤدوا الی اهلہ نصف الدیة، و ان شاءوا اخذوا نصف الدیة، خمسة الاف درهم. مردی که همسرش را به عمد بکشد فرمود: اگر خانواده زن بخواهند مرد را بکشند، می‌توانند و باید به خانواده مرد نصف دیه را بپردازند، و اگر بخواهند می‌توانند نصف دیه را، یعنی پنج هزار درهم، از خانواده مرد بگیرند و از کشتن وی صرف‌نظر کنند. (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۸۰، باب ۳۳، ح ۱).

روایت دوم: وعنه، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر عن حماد عن المجلس عن ابن عبدالله (ع) قال فی الرجل یقتل المرأة متعمداً فاراد اهل المرأة ان یقتلوه، قال ذاک لهم اذا اذوا الی اهلہ نصف الدیة. امام صادق (ع) درباره مردی که زنی را به عمد بکشد، فرمود که اگر خانواده زن بخواهند می‌توانند مرد را بکشند و این حق را دارند، لیکن نیمی از دیه را باید به خانواده مرد بپردازند، و اگر از کشتن صرف‌نظر کنند دیه زن را - که نصف دیه مرد است - بپذیرند، و اگر زنی مردی را بکشد، قصاص می‌شود و خانواده مرد حق دیگری ندارند. (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۸۱، باب ۳۳، ح ۳).

نقد روایات دسته دوم:

استناد به این روایات با دو اشکال جدی مواجه است:

اشکال اول: این روایت‌ها در مدلول مطابق خود حجت نیستند، زیرا اولاً، مخالف با قرآن هستند و در موثقه سکونی از امام صادق (ع) از امیر مؤمنان آمده است،... فما وافق کتاب... فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه، پس آنچه که موافق کتاب خداست، اخذ کنید و آنچه مخالف کتاب خداست را کنار بگذارید، جلسی، بحارالانوار، ج ۲، صص ۱۶۵ و ۲۲۷ و ۲۴). و ثانیاً قول به عدم تساوی دیه، اثبات ظلم در حق خداوند است «و ما ربک بظلام للعبید» (سوره فصلت، آیه ۶) که خداوند هرگز نسبت به بندگانش ستمکار نیست. ثالثاً با آیاتی که بر تساوی زن و مرد در اصل انسانیت دلالت دارند در تعارض هستند. در نتیجه وقتی یک دلیل در دلالت مطابقی خود از حجیت ساقط شود بدیهی است که دلالت التزامی آن نیز خالی از حجت باشد.

اشکال دوم: استدلال به تعمیم روایت‌های لزوم دیه در قتل عمد به مورد قتل خطایی در صورتی پذیرفتنی است که از عنوان قتل عمد الغای خصوصیت گردد، یعنی گفته شود که میان قتل عمدی و خطائی تفاوتی نیست، اما در این مقام الغای خصوصیت دشوار است، زیرا ممکن است حکم به تنصیف دیه در قتل عمد، به جهت مخیر بودن خانواده مقتول میان قصاص و گرفتن دیه باشد، لیکن در قتل خطائی - که قصاص جایز نیست - تنها دیه گرفته می‌شود و نمی‌توان حکم به تنصیف را تعمیم داد.

دسته سوم:

این دسته از روایات دلالت دارند که دیه قطع اعضای زن، برابر با مرد است تا زمانی که به یک سوم نرسد و هرگاه به یک سوم رسید، دیه زن نصف می‌شود. از این رو این حکم شامل دیه جانی هم می‌شود که باید تنصیف صورت پذیرد.

ذکر دو نمونه از این روایات کافی به نظر می‌آید:

روایت اول: صحیحہ ابان بن تغلب . قال: قلت لأبي عبدالله (ع) ما تقول في رجل قطع إصبعاً من أصابع المرأة كم فيها؟ قال: عشرة من الإبل، قلت: قطع اثنتين؟ قال: عشرون، قلت: قطع ثلاثاً؟ قال: ثلاثون، قلت: قطع أربعاً؟ قال: عشرون، قلت: سبحان الله يقطع ثلاثاً فيكون عليه ثلاثون، و يقطع أربعاً فيكون عليه عشرون؟! ان هذا كان يبلغنا و نحن بالعراق فنبراً ممن قاله و نقول الذي جاء به شيطان، فقال: مهلأيا أبان، هذا حكم رسول الله (ص)، ان المرأة تعاقب الرجل الى ثلث الدينة. فإذا بلغت الثلث رجعت الى النصف، يا أبان! انك اخذتني بالقياس، و السنة اذا قيست محق الدين. (حر عاملی، وسائل الشیعة ج ۲۹، ص ۳۵۲ باب ۴۴، ح ۱). بر پایه ی این صحیحہ ابان می گوید که: به حضرت صادق (ع) گفتم: حکم مردی که یک انگشت زنی را قطع نماید، چیست؟ فرمود: ده شتر. گفتم: اگر دو انگشت را قطع نماید، حکم چیست؟ فرمود: بیست شتر. گفتم اگر سه انگشت را قطع کند حکم چیست؟ فرمود: سی شتر. گفتم: اگر چهار انگشت را قطع نماید، حکم چیست؟ فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان الله سه انگشت را قطع می نماید، سی شتر می پردازد و چهار انگشت را قطع می نماید، بیست شتر؟! ما در عراق این سخن را می شنیدیم و از آن دوری می کردیم و می گفتیم، این یک حکم شیطانی است. آنگاه امام (ع) فرمود: ای أبان، درنگ کن، این حکم فرستاده خدا (ص) است، چه آنکه ديه زن تا ثلث با ديه مرد برابری می نماید، پس هر گاه به ثلث رسید ديه زن نصف ديه مرد است. ای أبان با من از روی قیاس سخن گفته ای و هرگاه در سنت نبوی قیاس صورت پذیرد، دین از بین خواهد رفت.

نقد روایت:

اگر چه مشهور روایت فوق را از أبان بن تغلب، صحیحہ محسوب می کنند، ولی از لحاظ متن و سند دارای اشکالاتی است که اعتبار آن را مورد خدشه قرار می دهد:

الف - محقق اردبیلی در مورد سند روایت می گوید: بدان که در روایت أبان، عبدالرحمن بن حجاج قرار گرفته و درباره وی تردید وجود دارد، زیرا شیخ صدوق در

مشيخه من لايحضر مي گوید: ابوالحسن (ع) فرمود: عبدالرحمن بر قلب من سنگینی می کند و برخی او را به کیسانی بودن متهم نموده اند که از آن عدول کرده است، گرچه برخی او را ثقه قلمداد کرده اند. (محقق اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ج ۴، ص ۴۷۰).

ب) ابان بن تغلب از فقهای شهیر و شاگرد دو امام باقر و صادق (ع) می باشد تا جایی که حضرت باقر (ع) به ایشان فرمود: در مسجد مدینه بنشین و فتوا بده و امام صادق (ع) نیز به هنگام شنیدن خبر فوت او، فرمود: مرگ او دلم را آزرده. (محمدبن حسن طوسی، الفهرست، ص ۵۷، خلاصه الاقوال، ص ۲۱). او محدث و فقیه بزرگی است که حدود سی هزار حدیث روایت کرده است، (مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴). حال چگونه می توان تصور نمود که این شخصیت برجسته و کم نظیر و سخت مورد اعتماد امام در مقابل سخن امام خود بگوید این حکم را در عراق شنیده ایم و آن را سخنی شیطانی می دانستیم.

ج) سخن امام در پاسخ به ابان که «اگر سنت با قیاس سنجیده شود، دین و شریعت از میان خواهد رفت» نشان می دهد که ابان از حرمت قیاس و آثار زیانبار آن بی اطلاع است. ولی آیا می توان در مورد ابان، با آن منزلت و مقام علمی و فقهی، چنین چیزی را احتمال داد.

د) نکته دیگر آنکه پاسخ امام (ع) با پرسش ابان ناهمگون است، زیرا روش قرآن کریم و پیامبر اسلام (ص) و ائمه علیهم السلام قانع ساختن پرسش کنندگان به خصوص شخصیت های علمی و فقهی است، از این رو با ملاحظه اینکه مضمون این روایت در احادیث اهل سنت نیز در مباحثه ربیع با سعیدبن مصیب منقول است، احتمال دارد روایت ابان و پاسخ امام از روی تقیه صادر شده باشد.

روایت دوم: مضمرة سماعه. قال: سألته عن جراحة النساء، فقال: الرجال والنساء في الدية سواء حتى تبلغ الثلث، فاذا جازت الثلث فانها مثل نصف دية الرجل. سماعه در مضمرة ی خود می گوید: از امام (ع) درباره ی جراحی بر زنان پرسش نمودم، پس فرمود: مردان و زنان در دیه مساوی اند تا زمانی که جراحی به یک سوم دیه برسد پس

هر گاه از ثلث تجاوز نمود، دیه جراحت زن به اندازه ی نصف دیه مرد است. (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۵۲، باب ۴۴، ح ۲).

نقد روایت :

این روایت نیز از جهت سند و متن دارای چند ایراد است:
نخست آنکه مضمرة است.

دوم اینکه در متن حدیث، غایت را، رسیدن به یک سوم معرفی نموده و سپس غایت را گذر از یک سوم می‌داند، با اینکه در روایت‌های دیگر به جای اینکه «فاذا جازت الثلث» گفته شود، «فاذا بلغ الثلث» آمده است.

ناگفته نماند که علاوه بر اینکه هریک از دو حدیث با اشکالاتی خاص مواجه هستند ایرادات عام و مشترک نیز بر آنها وارد است :

اولاً ظاهراً دو خبر اخیر مربوط به حکم دیه اعضاست و تعمیم آن به نفس و جان قابل پذیرش نخواهد بود.

ثانیاً حکم به تنصیف دیه عضو زن از ثلث دیه به بعد، با عمومات قرآنی و سنت نبوی مخالف است. (صانعی، فقه و زندگی (۳)، ص ۷۷-۷۶).

محقق اردبیلی در این باره می‌نویسد: دو روایت صحیحه أبان و مضمرة سماعه بر حکم به تنصیف دیه عضو زن تا زمانی که به ثلث برسد دلالت داشته و در دلالت و سند هر دو خدشه وارد می‌شود. (محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان ج ۱۴ ص ۴۷۶-۴۷۴)

۲- اجماع

همانطور که در نقل آرای فقیهان آمد، گروهی از آنها مدعی اجماع محصل و منقول، نسبت به عدم تساوی دیه زن و مرد شده‌اند و گفته‌اند که اجماع منقول به تواتر یا استفاضه همانند نصوص است (نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۳ ص ۳۲). تمسک به اجماع برای اثبات مدعا به دلایل زیر مردود است:

اولاً عنوان اجماع دلیلی است که در میان فقیهان و اصولیان اهل سنت معتبر است نه در میان فقهای شیعه همانطوری که شیخ انصاری در این باره می نویسد فقهای عامه پایه گذار عنوان اجماع اند و اجماع فقط برای آنان معتبر است. (انصاری، فراندالاصول، ج ۱، ص ۷۹).

ثانیاً اگر اجماع را اتفاق متخصصان امت پیامبر (ص) یا اتفاق مسلمانان بدانیم باز در شیعه و اهل سنت فقیهانی وجود دارند که مخالف با قول به عدم تساوی دیه زن و مرد هستند.

ثالثاً به فرض اینکه اجماع همه مسلمین محقق شده باشد، این نوع اجماع مدرکی است یعنی دلیل مقدم بر آن که روایات باشند، باعث اجماع شده است و چنین اجماعی معتبر نیست.

رابعاً برخی از فقیهان در تحقق اصل چنین اجماعی تردید نموده اند. از جمله محقق اردبیلی که فرموده، "فکانه اجماع" یعنی گویا اجماعی بر قول به عدم تساوی محقق شده باشد. (مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۴، ص ۳۱۳ و ۳۲۲).

۳- وجوه عقلی و استحسانی

۳-۱ پائین بودن ارزش زن در مقابل مرد:

ابن عربی می گوید، مبنای دیه در شریعت اسلامی بر تفاضل در احترام و اعتبار و تفاوت در مرتبه است... و لذا چون زن ناقص تر و پایین مرتبه تر از مرد است، دیه او کمتر می باشد و به همین ترتیب چون مسلمان بر کافر برتری دارد، لذا نمی تواند دیه او مساوی با دیه مسلمان باشد. (ابن عربی، احکام القرآن ج ۱، ص ۴۷۸).

ابن قیم جوزی در اعلام الموقعین در این باره می گوید: از آنجا که زن ناقص تر از مرد است و نفع مرد بیشتر از زن بوده و متکفل مناصب دینی و مشاغل حکومتی و حفظ مرزها و جهاد و آباد کردن زمین و دفاع از دین و دنیا و عهده دار بودن حرف و

صنایعی است که مصالح دنیا با آن کمال می‌یابد، بنابراین قیمت زن که همان دیه می‌باشد، نمی‌تواند با قیمت مرد مساوی باشد. (ابن قیم جوزی، اعلام الموقین، ج ۲، ص ۱۴۶).

در پاسخ به دلایل و توجیهاات یاد شده باید گفت: آیات و روایات ملاک برتری ارزش زن و مرد را تقوی و ارزش زن را مساوی مرد می‌داند همانطور که زنان بسیاری در ادیان مختلف وجود داشته‌اند که ارزش آنها بیش از مرد بوده است. بنا بر این سخنانی اینچنین هم با روح تعالیم اسلام ناسازگار است و هم تناقضی آشکار با نصوص فراوان قرآنی و روایی دارد. در عین حال که طبع سلیم و عقل آدمی آن را نمی‌پذیرد. علاوه بر اینکه نباید تفاوت در میزان دیه را به ارزشمند بودن یکی و بی ارزش دانستن دیگری معنا کرد. پس همچنانکه قایلین به تنصیف نمی‌توانند دو برابر بودن دیه مرد نسبت به زن را دلیل ارزشمند بودن جنس مذکر قلمداد کنند، مخالفان نیز نمی‌توانند برای رد نظریه تنصیف، بی‌ارزش تلقی شدن زن را دلیل خود قرار دهند.

۳-۲ پایین تر بودن نقش زن در اوضاع و شرایط اقتصادی:

صاحب تفسیر المنار می‌گوید: حکمت نصف بودن دیه زن نسبت به مرد این است که منفعتی که خانواده در اثر فقدان مرد از دست می‌دهد، بیشتر است از نفعی که با فقدان زن از دست می‌دهد لذا همانند ارث، در مسئله دیه نیز سهم زن نصف می‌باشد. (رشید رضا، تفسیر المنار، ص ۳۳۲).

در رد این نوع استدلال نیز باید گفت که دلیل ذکر شده در میان تمام جوامع و اقوام قابل تعمیم نیست. مثلاً در میان قشر کشاورزان زنان هم‌دوش مردان و چه بسا حضور اقتصادی بیشتری داشته و علاوه بر این در صورت مهیا بودن فرصت و زمینه مناسب برای زنان، آنها نیز می‌توانند در بیشتر موقعیت‌های اقتصادی حضور مساوی یا بیشتر داشته باشند. همانگونه که در عرصه دانش‌اندوزی، زنان در برخی گرایش‌های علمی گوی سبقت را از مردان ربوده‌اند و حضورشان پررنگ‌تر از مردان شده است. پس

نمی‌توان با این توجیهاات عقلی سست، قول به عدم تساوی دیه زن و مرد را به اثبات رساند.

نتیجه

قرآن کریم در عین سکوت در تعیین مقدار دیه زن و مرد، اطلاق داشته و در پرداخت دیه میان آن دو تفاوتی را قائل نشده است، علاوه بر آنکه روایاتی که بیان‌کننده مقدار دیه می‌باشد، مبین تساوی دیه زن و مرد بوده است و تنها برخی از روایات وجود دارد که دیه زن را در نفس، و عضو هرگاه به ثلث برسد، نصف می‌داند که با مخدوش نمودن سند یا دلالت آنها، و با اثبات مخالفت آنها با قرآن و سنت و ارتکاز عقلایی، به همراه رد دلیل اجماع و توجیهاات عقلی و نیز قیاسی بودن تشبیه مسئله دیه به مسئله ارث و شهادت، به این نتیجه رسیدیم که زن و مرد در مقدار دیه چه در نفس و چه در عضو مساوی اند چرا که زن و مرد در اصل انسانیت مساوی بوده و جنسیت بر اساس آیات و روایات تأثیری در تنصیف دیه آن دو ندارد. وانگهی قول به عدم تساوی دیه زن و مرد موجب استناد ظلم به خداوند است. «و ما ربک بظلام للعبید» (فصلت ۴۶).

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- ابن عربی، ابوبکر بن عبدالمطلب، احکام القرآن، بیروت، دارالثقافة، ۱۴۱۱ ق.
- ۳- ابن قدامه، المغنی، بیروت، دارالنشر و الثقافة، ۱۴۰۲ ق.
- ۴- ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، اعلام الموقمین، مکتبه التجاریة الکبری، ۱۳۷۴ق.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸م.
- ۶- اردبیلی (محقق)، شیخ احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشادالاذهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶ق.
- ۸- حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ق.

- ٩- حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤٢١ق
- ١٠- حلی (محقق)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سیدالشهداء، ١٣٦٤ق.
- ١١- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصة الاقوال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٠٦ق.
- ١٢- رشید رضا، محمد، تفسیر المآثر، بیروت دار احیاء التراث العربی، ١٤١٦ق.
- ١٣- زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته، انتشارات تدرین، ١٣٧١ق.
- ١٤- شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی الجبعی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠٥ق.
- ١٥- صانعی، یوسف، توضیح المسائل، قم، نشر میزان، ١٣٨٠ق.
- ١٦- -----، فقه و زندگی ٣، قم، میثم تمار، ١٣٨٤ق.
- ١٧- طباطبائی، سیدعلی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٨ق.
- ١٨- طبرسی، فضل بن علی، مجمع البیان، طهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٤٠٦ق.
- ١٩- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٧ق.
- ٢٠- -----، الفهرست، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٥ق.
- ٢١- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی، بیروت، مؤسسه دارالعلم، ١٤٠٣ق.
- ٢٢- مامقانی، عبدا...، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، انتشارات جهان، ١٤١٤ق.
- ٢٣- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (ج)، بیروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ق.
- ٢٤- نجاشی، ابوالعباس، رجال النجاشی، قم، مکتبه الداوری، ١٤٠٥ق.
- ٢٥- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیة، الطبعة الثالثة.
- ٢٦- نوری، میرزا حسین مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ١٩٨٨/١٤٠٨م.

هیچ کس نمی تواند بهتر از خودمان ما را فریب دهد.

(یوهان ولفانک گوته ١٧٤٩-١٨٣٢)